



## چهار قاعده فقهی در روابط با بیگانگان

محمدحسین علی‌جان‌زاده‌روشن

مقدمه

قانون عیام‌الاهی درباره ارتباط با بندگان خدا نیکی به آنان است: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»؛ اگر نیکی کردید به خود کردید.<sup>۱</sup> در کتاب آسمانی قرآن کریم که «تبیان کل شیء» است، به نوع تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان اشاره‌هایی شده و در آیه‌های متعدد بر لزوم مسلمان شدن کفار بر مسلمانان تأکید شده است.

قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزی نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده‌اند و از خانه و دیارتان بیرون نرانده‌اند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند، عدالت‌پیشگان را دوست دارد.<sup>۲</sup>

شمولیت این قانون برای همه بیگانگان است. آنان تا هنگامی که به مسلمان آزاری نمی‌رسانند و با نظام اسلامی نمی‌جنگند از آن جهت که انسانند از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برخوردارند و این همان رعایت اصل

حقوق بشر است.<sup>۳</sup>

اما نوع آداب و معاشرت در فضای بین‌المللی و هم‌مرزی دارالاسلام و دارالکفر در اسلام به چه صورت است؟ بر چه مسائلی تأکید شده و چه قوانینی باید رعایت شود تا این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به تهاجم و سلطه از جانب بیگانگان تبدیل نشود؟ قرآن کریم در این زمینه به برخورد محتاطانه با بیگانگان فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ و خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.<sup>۴</sup>

همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است که: «عَنْهُ عَنِ ابْنِ رَاهِمِ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ (ع) قَالَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَلْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَ لَا يَسْأَلُوا بِمَسْأَلِ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»<sup>۵</sup>

خداوند به پیامبری از پیامبران خود وحی کرد: به قوم خود بگو: لباس

دشمنان مرا نبوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و خود را به شکل دشمنان من درنیاورند که از دشمنان من به شمار می آیند، چنان که آنان دشمنان من هستند...

بنابراین، اصول و قواعدی در اسلام برای رابطه درست و تعریف شده با بیگانگان وارد شده است که هم نیاز انسان در ارتباطها، معاهدهها و معاهدهها با بیگانگان با رعایت مصلحتها تامین شود و هم به زندگی اجتماعی مسلمانان از ناحیه آن‌ها خدشه و گزند وارد نشود. برای نمونه، در سیره نبوی در پیمان صلح حدیبیه گرچه به حساب ظاهر امتیازهایی به کفار داده شد و از این رو بر گروهی از اصحاب، گران آمد؛ ولی پیامبر گرامی اسلام (ص) با توجه به اشرافی که بر مصالح اسلام و مسلمین داشت و می دانست که این پیمان، در مجموع منافع فراوانی را در پی دارد، به این پیمان تن داد. فقه در جایگاه قانون و آیین زندگی، این خواسته‌ها را بدون پاسخ نگذاشته و برای آن‌ها قواعدی تعریف کرده است. در فقه اسلامی و به تبع در فقه سیاسی اسلام، اصولی کلی وجود دارد که از نظر شمول و کلیت فراتر از احکام کلی هستند و در اصطلاح آن‌ها به قواعد فقهی تعبیر می شود. قاعده فقهی عبارت از اصلی کلی است که ضمن بیان یک حکم کلی دارای این ویژگی است که موضوع آن می تواند در باب‌های گوناگون فقه صادق باشد.

#### ۱. دارالاسلام (جامعه اسلامی)

بنابر تعریف مرحوم شیخ طوسی، دارالاسلام به سرزمینی گفته می شود که احکام اسلام در آن منطقه نافذ است. ایشان برای دارالاسلام سه مصداق ذکر کرده اند: اول شهری که در اسلام بنا شده و مشرکان به آن راه نیافته اند، مانند بغداد و بصره؛ دوم شهری که به کافران تعلق داشته است، لیکن مسلمانان آن را به تصرف خود درآورده و قرار گذاشته اند که کفار در آن سرزمین بمانند و جزیه پرداخت کنند؛ و سوم شهری که از آن مسلمانان بوده، لیکن مشرکین بر آن جا چیره شده اند مثل طرطوس.<sup>۶</sup> بنابر این قاعده، دارالاسلام سرزمینی است که بیشترین مردم آن مسلمان هستند؛ در انجام امور دینی و اقامه شعائر اسلامی، از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردار بوده، در روابط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، نفوذ چشم گیری داشته باشند.

در چنین حکومتی عمل به احکام اسلامی ضمانت اجرایی پیدا می کند و نوع روابط و معاهده و معاهده با بیگانگان بنابر احکام اسلامی است؛ زیرا در منطقه دارالاسلام، جمعیت مسلمانان بیش از جمعیت کفار و بیگانگان است. همچنین اهل کتاب (بیگانگان) با پذیرفتن شرایط ذمه و پرداخت جزیه می توانند در دارالاسلام زندگی کنند و از حقوق شهروندی برخوردار باشند؛ بنابر این نوع قرارداد با بیگانگان در دارالاسلام باید بر اساس احکام اسلامی جاری در ممالک اسلامی باشد. فقها، احترام به قوانین اسلام و التزام به مقررات و پذیرفتن احکام قضایی و جزایی و اجتماعی را که به طور مساوی در قلمرو حکومت اسلامی طبق موازین شریعت اسلام اجرا می شود، یکی از مواد رکنی قرارداد ذمه شمرده اند.

بر این اساس، هرگاه ذمی یکی از جرائمی را که در ادیان ذمیان حرام شمرده شده و در اسلام حد شرعی بر آن تعیین شده مرتکب شود، مانند یک فرد مسلمان طبق مقررات اسلامی مجازات می شود. به همین لحاظ می توان حقوق جزای اسلامی را حقوق بین الملل جزا نامید. فقهای

گذشته نیز بر این اصل تأکید داشته اند. قاضی ابویوسف می گوید: "اصل و قاعده کلی در شرایع و احکام اسلام کلیت و عام بودن آن درباره همه مردم جهان است مگر این که تنفیذ بخشی از آن امکان پذیر نباشد مانند تنفیذ احکام اسلام در دارالحرب به دلیل عدم حاکمیت، ولی تا آن جا که امکان دارد باید احکام اسلام تنفیذ گردد." <sup>۸</sup> همچنین از مجموعه احکام فرع‌های مربوط به کافران در فقه اسلامی، به خوبی روشن می شود آموشد و اقامت کافران در دارالاسلام، بدون این که ذمی و مستأمن باشند، درست نیست و از آن جلوگیری می شود. عنوان نخست مربوط به اهل کتاب است که با پذیرفتن قرارداد ذمه، در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کنند و عنوان دوم، مربوط به کافران غیر کتابی است که برای انجام مأموریت سیاسی، تجارت و... از دولت اسلامی روادید (امان) دریافت کرده اند، و نیز اهل کتاب در صورتی که مشمول قرارداد ذمه نباشند (مانند این که سستیزه گری داشته باشند) جهت آموشد و سکنی گزیدن در دارالاسلام نیاز به امان نامه دارند. مفاد "عقد امان" که به آن "عقد استجاره" هم می گویند، اعطای تأمین جانی و مالی و ناموسی به کافر حربی است. از این رو حربی مستأمن مانند کافر ذمی، در این زمینه‌ها مصونیت پیدا می کند و در بسیاری از احکام دیگر در حکم کافر ذمی قرار می گیرد.<sup>۹</sup> این مساله در میان فقها اختلافی نیست و امان نیز در واقع کلام و هر چیزی است که دلالت کند بر سلامت و امنیت جانی و مالی کافر و در پاسخ به تقاضای او باشد.<sup>۱۰</sup> بنابر این تعریف نوع رفت و آمد کفار به بلاد مسلمین بلاشکال است اما به واسطه اموری که ذکر شد. همچنین در دارالاسلام، حفاظت از کیان و ارزش‌های جامعه اسلامی بسیار اهمیت دارد. بر مبنای فقها، جهاد به دو نوع تقسیم می شود: جهاد ابتدایی که منوط به حضور امام و اذن مستقیم ایشان است و جهاد دفاعی که در زمان غیبت امام نیز ادامه دارد و با اذن نائبان خاص و عام امام صورت می پذیرد. "جهاد دفاعی در صورت حمله دشمن در عصر غیبت. و این همان است که بیش تر به "الدفاع عن بیضة الاسلام" معروف است و قرار گرفتن در خطر انقطاع به دو صورت متصور است:

الف) اصل اسلام به طور کلی به مخاطره افتد. ب) بیضه اسلام در مملکتی از ممالک اسلام با خطر انقطاع مواجه گردد؛ مانند ماجرای اندلس (اسپانیا). بعضی‌ها این صورت را از مصادیق "دفاع از بیضه نمی دانند بل مشمول مورد زیر می دانند لیکن تعدادشان خیلی کم و نادر است، اختلاف در جریان بعضی از احکام در این دو صورت نیز هست." <sup>۱۱</sup> حفظ در درجه اول است که نشان از وجوب دفاع از دارالاسلام دارد که بر هر مسلمانی نیز فریضه و واجب می شود. هر چند نوع این وجوب از نوع کفایی و قیام "من به الکفایه" است و بر مسلمین واجب است که در صورت علم به هجوم دشمن دفاع کنند. همچنین بر مبنای شریفه "وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ تُهْبِئُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ." <sup>۱۲</sup> باید برای دفاع برنامه ریزی داشت و قاعده حفظ و گسترش قدرت در ذیل دارالاسلام و همچنین وجوب افزایش جامعه اسلامی و حرمت کاستن از جهان اسلام را در این آیه می توان یافت. "گویی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز ما نازل شده است و می گوید آن چنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمین‌های غصب شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند.

جالب توجه این که کلمه "عَدُوَّ اللَّهِ" را با "عَدُوَّكُمْ" قرین ساخته است؛ اشاره

این که اگر حاکم مسلمانان به منظور تحکیم قدرت خود در دارالاسلام آن را خواستار شده باشد واجب است و اگر مسلمانان امام نداشته باشند یا امام مسلمانان خواهان هجرت از دار کفر نباشد باز هم هجرت از دار کفر برای در امان ماندن شخص مسلمان از کشته شدن یا برای محافظت از فرزندان و دارایی‌هایش از چپاول واجب است.<sup>۳۱</sup> بنابر این در دار کفر اگر جان و عرض و مال مسلمان در خطر باشد برای مصون ماندن از معاهده و قرارداد با بیگانه باید به دار اسلام (بلاد اسلامی) هجرت کند.

### ۳. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از جمله قواعد فقهیست که در روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان نقشی تعیین کننده دارد. در اسلام دو نوع قاعده وجود دارد:

۱. قواعد اولیه: تا زمانی اعتبار دارند که معارض با قاعده اهم نباشند.
  ۲. قواعد ثانویه: که بر قواعد و مقررات اولیه حکومت دارند. در موارد ویژه‌ای، هرگاه منافع و ارزش‌های حیاتی جهان اسلام، در خطر قرار بگیرد، قواعد ثانوی فقهی که ضامن تامین ارزش‌های متعالی و حیاتی اسلام است، قد برافراشته و قواعد اولیه را باطل اعلام می‌کند، قاعده نفی سبیل، از جمله قواعد ثانویه فقهی است.
- مضمون آیه شریفه "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا"<sup>۳۲</sup> تشریح نشدن حکمی از جانب شارع است که موجب تسلط کافر بر مؤمن شود. از نظر اسلام، استقلال دولت و ملت مسلمان عبارت است از نداشتن سلطه و حاکمیت کفار بر مسلمانان. بر اساس قاعده معروف فقهی "نفی سبیل"، کافر هیچ نوع ولایت و سلطنت در عرصه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... بر مسلمان ندارد. بنابراین قضاوت کافر در حق مسلمان نافذ نیست، و کافر نمی‌تواند برده مسلمان را از راه خریدن، مصالحه، هدیه و مانند آن، مالک گردد.<sup>۳۳</sup> به موجب این آیه که قاعده فقهی نفی سبیل بر آن استوار است، می‌توان ادعا کرد که در جامعه اسلامی، غیرمسلمان نمی‌تواند حق و تسلطی بر مسلمان داشته باشد و نوع قراردادها و رابطه‌ها و معاهده‌ها باید بر اساس احکام شریعت اسلامی باشد. طبق اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، "هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی و فرهنگی و ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است".

### ۴. قاعده اختلال نظام (حفظ نظام)

اختلال در لغت، سست و تباها شدن کار و نابسامانی و بی‌نظمی است و نظام، اصطلاحی منطقی فلسفی نجومی و اجتماعی است. نظام یعنی ترتیب و تنظیم بر اصل منطقی و طبیعی، کلیه موجودات عالم را نظام معین و خاصی است که هر یک در مرتبه خود واقع و ارتباط خاصی با یکدیگر دارند و تمام موجودات را این ارتباطات در حکم یک موجود قرار داده است و همه را به هم پیوسته است و همه لازم و ملزوم یکدیگرند. اختلال نظام، تباها شدن و نابسامانی چنین ارتباطی است.<sup>۳۴</sup> در تعریف قاعده اختلال نظام آمده است: "مفاد هذه القاعدة هو حرمة الاخلال في النظام و وجوب حفظه شرعا. تبنتی هذه القاعدة علی حکم العقل المستقل بقبح فعل ما یوجب اختلال نظام حیاة نوع الانسان و تبدد قوام معاشهم و تفرق مجتمعهم، و بلزوم ائی فعل یتوقف علیه حفظ هذا النظام".<sup>۳۵</sup> یعنی آن چه موجبات اختلال و حرج و مرج در نظام می‌شود

به این که در موضوع جهاد و دفاع اسلامی اغراض شخصی مطرح نیست، بلکه هدف، حفظ مکتب انسانی اسلام است، آن‌ها که دشمنی‌شان با شما شکلی از دشمنی با خدا، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه‌های انسانی دارد، باید در این زمینه‌ها هدف حملات یا دفاع شما باشند. در حقیقت، این تعبیر شبیه تعبیر "فی سبیل الله" و یا "جهاد فی سبیل الله" است که نشان می‌دهد جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین، و نه توسعه‌طلبی استعمارگران و امپریالیست‌های امروز، و نه به صورت غارتگری قبائل عرب جاهلی است، بلکه همه برای خدا و در راه خدا، و در مسیر احیای حق و عدالت است.<sup>۳۶</sup> بنابر این وجوب حفظ و پاسداری از کیان جامعه اسلامی و نکاستن از دارالاسلام چه در قول و چه در عمل بر همگان واجب است.

### ۲. دارالکفر (دارالحرب)

جایی است که احکام کفار در آن نافذ است و مسلمانی در آن جا زندگی نمی‌کند مگر از روی صلح و مسالمت.<sup>۳۷</sup> به طور کلی هر جایی که احکام اسلامی غلبه دارد "دارالاسلام" و هر جا احکام کفر غلبه دارد "دارالکفر" نامیده می‌شود. به دارالکفر، دارالحرب و دارالشُرک نیز می‌گویند. بر این اساس در تعریف دارالحرب می‌گویند: "به سرزمین و کشورهایی گفته می‌شود که خارج از قلمرو و سیادت و حاکمیت اسلام بوده و احکام اسلام در آن پیاده نمی‌شود و حاکمیت در آن با قانون غیرالاهی است. به مکه قبل از فتح و بعد از هجرت "دارالحرب" گفته می‌شود ولی پس از فتح مکه، پیامبر (ص) فرمودند: "لا هجرة بعد الفتح" و از آن پس مکه بخشی از "دارالاسلام" محسوب می‌گردد.<sup>۳۸</sup>

حال نوع احکام مالی در دارالکفر و در ارتباط با قراردادهای بیگانگان مسلمانانی که در آن بلاد (دارکفر) زندگی می‌کنند این گونه است که تا وقتی قانون متعرض دین و جان و مال آن‌ها نشد می‌توانند در بلاد کفر زندگی کنند. برای نمونه مرحوم امام خمینی (ره) در باره خریدوفروش گوشت و پیه و اجزای ذبیحه در بازار کفار و یا از شخص کافر خریدن می‌گوید:

"در صورتی که شخص نداند این گوشت یا پیه یا پوست از حیوانی است که خون جهنده دارد یا حیوانی که خون جهنده ندارد مثل ماهی، محکوم به طهارت است هر چند تزکیه‌اش احراز نشود و البته نماز خواندن در آن لباس، جایز نیست."<sup>۳۹</sup>

و همچنین: "تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال این‌ها، اگر انسان یقین به نجس بودن آن‌ها نداشته باشد، پاک است."<sup>۴۰</sup>

با این فتاوا درمی‌یابیم که قرارداد مالی و خریدوفروش با کفار اشکالی ندارد هر چند نمی‌توان در نماز استفاده کرد. و همچنین از مواردی که رباگرفتن حرام نیست، ربا گرفتن مسلمانان از کفاری است که در پناه اسلام نیستند.<sup>۴۱</sup> یعنی در دارالکفر و الشرک ساکن هستند.

البته مسلمانانی که در دارالکفر زندگی می‌کنند، اگر ادامه زندگی‌شان در آن جا موجب واردشدن ضرر مالی و جانی شود، مانند آن چه بر مسلمانان کشور میانمار رخ داده، باید هجرت کنند. ابن مرتضی می‌گوید: "هجرت از دار کفری که مسلمان بر انجام گناه یا ترک واجبی وادار می‌شود یا

دیگری که همه در راستای دارالاسلام هستند.

۲. بر مبنای قاعده دارالکفر: خرید و فروش و معاهده در دارالحرب یا دارالکفر اگر موجبات ضرر به مسلمانان شود اشکال دارد و باید مسلمین به جامعه دارالاسلام کوچ (مهاجرت) بکنند.

۳. بر مبنای قاعده نفی سبیل: رابطه با کفار و قرارداد با آن‌ها مبنی بر استیلا نیافتن آن‌ها و مسلط نشدن شان و رعایت منافع جامعه اسلامی اشکالی ندارد.

۴. بر مبنای قاعده اختلال نظام: بر مبنای حفظ نظام و عدم اختلال در بازار مسلمین و دیگر عرصه‌ها هنگام احتیاج مسلمین می‌توان با کفار قرارداد بست؛ به این شرط که مهیا کردن آن احتیاج در بلاد اسلامی مقدور نبوده باشد اما بر فرض مقدور شدن این نوع قرارداد شاید خودشان موجبات اختلال نظام باشد.

۵. در مجموع روابط کشورهای اسلامی با دیگر کشورهای غیراسلامی به استثنای بلاد حربی، با رعایت مصالح حکومت اسلامی و جامعه مسلمین و همچنین رفت و آمد به آن بلاد امکان‌پذیر است. اما در بلاد حربی این روابط ممنوع است همان‌گونه که مسافرت به کشور جعلی اسرائیل به دلیل دارالحرب بودن جایز نیست. از سابق هم ایجاد روابط بین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و رفت و آمد مسلمانان به کشورهای غیراسلامی مرسوم بوده و حتی در صدر اسلام و زمان ائمه(ع) هم وجود داشته است؛ البته قوانین و احکام خاصی در نوع و چگونگی روابط با غیرمسلمانان و تعامل با آن‌ها در شریعت وارد شده که نباید از آن‌ها سربلندی شود.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اسراء، ۷
- ۲- ممتحنه، ۸
- ۳- مفاتیح الحیاه، ص ۳۰۹
- ۴- نساء، ۱۴۱
- ۵- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۲
- ۶- المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۳، ص ۳۴۳
- ۷- نجفی، جواهر الکلام ج ۲۱، ص ۲۲۷
- ۸- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۲۷۷
- ۹- هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۴۵، ص ۲۰۸
- ۱۰- شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۹، کتاب الجهاد، چاپ سنگی، (سایت ویکی فقه)
- ۱۱- میرزا القمی، جامع الشتات فی اجوبه السؤالات، ج ۱، ص ۲۸۹
- ۱۲- انفال، ۶۰
- ۱۳- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۷
- ۱۴- شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۷۹
- ۱۵- عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۰
- ۱۶- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۶
- ۱۷- رساله توضیح المسائل (مکارم)، ص ۳۴
- ۱۸- رک: همان ص ۳۳۱، مسأله ۱۷۷۴
- ۱۹- البحر الزخار، ج ۶، ص ۴۶۹
- ۲۰- نساء، ۱۴۱
- ۲۱- هلشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۴۵۱
- ۲۲- فرهنگ معارف اسلامی، ج ۴، ص ۴۶۲
- ۲۳- سیفی مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه‌الاساسیه؛ ج ۱، ص ۱۲
- ۲۴- صحیفه امام، ج ۲، ص ۶۱۹
- ۲۵- مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن؛ ص ۵۶۲
- ۲۶- هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)؛ ج ۴۵، ص ۲۰۸
- ۲۷- حقوق مدنی (امامی)، ج ۴، ص ۷۹

حرام است و حفظ نظام واجب شرعی است. و این قاعده بر حکم عقل مبتنی است که مستقلاً حکم می‌کند بر این که قبح می‌داند هر چیزی را که حیات نوع بشر را به هم می‌ریزد و معاش او را سست می‌کند و جامعه را از هم می‌پاشاند و بنابر این عقل حکم می‌کند به لزوم در هر فعلی که باید متوقف بر حفظ نظام باشد. امام خمینی(ره) در بحث حفظ نظام می‌فرماید: "حفظ النظام من الواجبات الاکیده و اختلال امور المسلمین من الامور المبعوضه..."<sup>۴۳</sup> از این متن می‌توان به آسانی اولویت در حفظ نظام را دریافت. البته مراد از نظام، نظام اسلامی و احکام مبتنی بر آن است؛ نه هر نوع حیات اجتماعی. همچنین در اسلام یکسری امور امضایی هستند که شارع بنابر حکم عقلا بر آن‌ها صحه گذاشته و امضا کرده است؛ از جمله قراردادهایی که عقلا در میان خودشان برای حفظ نظام زندگی اجتماعی یا خانوادگی جعل کرده‌اند. این قراردادها سراسر معاملات بالمعنی الأعم (اعم از خریدوفروش و اجاره و وصیت و...) را شامل می‌شود. اسلام بسیاری از آن‌ها را که دارای مصلحت برای فرد و جامعه بوده، امضا کرده است.<sup>۴۴</sup>

حال پرسش اساسی این است که آیا در جامعه مسلمانان در زمان احتیاج و فقر در برخی مسائل برای جلوگیری از اختلال نظام در تعامل با بیگانگان می‌توان به این قاعده استدلال کرد؟

می‌توان گفت که بر مبنای حفظ مصلحت و عزت می‌توان با کفار ذمی و حربی به قرارداد رسید. "تکتة قابل توجه آن که در اسلام همه این معاهدات - چه عقد امان، چه عقد صلح و چه غیر آن - دارای شرایط و ضوابط خاصی است. این شرایط برای حفظ مصالح در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین در انعقاد قراردادها باید به آن‌ها توجه کافی شود. به طور کلی مسلمانان موظف هستند به مفاد این گونه قراردادهای مشروع پایبند باشند و آن را به صورت یک‌طرفه نقض ننمایند. چنان که کفار نیز موظف به انجام آن هستند و در صورت تخلف آن‌ها از مفاد این قراردادها، احکام و مجازات‌های خاصی بر حسب نوع تخلف اعمال می‌شود که برای آگاهی بیشتر می‌توان به کتاب‌های فقهی مراجعه نمود."<sup>۴۵</sup>

ماده ۹ "قانون مدنی: "مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است." به نظر می‌رسد که معاهدات و قراردادها از دو نظر در حکم قانون باشند: یکی از نظر لازم‌الاجرا بودن و احترامی که تمامی افراد باید به آن بگذارند و رعایت مفاد آن را بنمایند و دیگر تاریخ اجرای آن که طبق ماده ۳ "ق" م باید احتساب شود، مگر آن که تاریخ اجرا در آن ذکر شده باشد.<sup>۴۶</sup> همان گونه که گفتیم بر مبنای اختلال نظام و ارجحیت حفظ نظام با حفظ شوون اسلامی و عزت مسلمین در قراردادها و روابط در عرصه‌های مختلف می‌توان با بیگانگان قرارداد بست.

#### نتیجه گیری

۱. بر مبنای قاعده دارالاسلام: اصل بر احکام شریعت اسلامی است و اگر بر مبنای شریعت اسلامی قراردادی اجرا شود اشکالی به وجود نمی‌آید. بر مبنای همین قاعده، قاعده "بازار مسلمین" نیز به وجود می‌آید که نوع قراردادهای با کفار ذمی در آن‌ها هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. همچنین بر مبنای این قاعده کلان قاعده‌های خاص و خرد تشکیل می‌شود همچون قاعده حفظ و گسترش قدرت در دارالاسلام و همچنین قواعد